

## راهبردهای رفع موانع سرمایه گذاری

و

## توسعه بخش خصوصی

نوشته :

کورس صدیقی - امیر هوشنگ شهیدی

بها: ۱۰۰۰۰ ریال

## طرح موضوع

بررسی تحولات اقتصادی - اجتماعی کشور طی دو دهه گذشته و سیاست‌های اقتصادی حاکم بر دوره‌های متفاوت، مداخله‌گرایی دولتی دوران جنگ تحمیلی، شیوه‌های بکارگرفته شده در دوران بازسازی و ترمیم برنامه‌های اول و دوم توسعه و سپس رکود تورمی سال‌های اخیر و توجه به پیامدها و نتایج به دست آمده در هر یک از این دوره‌ها در مجموع بیانگر آن است که مشکلات و تنگناها و محدودیت‌های ساختاری - سیاستی اقتصاد کشور که در نتیجه بروز جنگ تحمیلی و برخی سیاست‌های متناقض و ناهماهنگ اکنون نهادینه شده است از یک سو سبب تضعیف ظرفیت‌ها و نیروهای مولد جامعه شده و از سوی دیگر به موقعیت و وزن اقتصادی کشور (به منزله یکی از مؤلفه‌های مهم اقتدار ملی) در مقایسه با سایر کشورهای مشابه و هم‌تراز با ایران در منطقه و در قاره آسیا، آسیب رسانیده است. بی‌تردید ادامه روندهای گذشته نمی‌تواند به ضرورت‌ها و اولویت‌های اقتصادی - اجتماعی کشور از دیدگاه سرمایه‌گذاری، ایجاد اشتغال و درآمد، رشد تولید و دستیابی به صادرات انبوه کالاهای غیر نفتی و ارتقای سطح زندگی و رفاه عمومی پاسخ مناسب بدهد. در دو دهه گذشته توسعه مالکیت، مدیریت، مقررات و کنترل دولتی، نارسایی نظام حقوقی - قضایی کشور در زمینه تعریف و تضمین حقوق مالکیت خصوصی و تنفیذ کم هزینه و مؤثر قراردادها، نامشخص ماندن نظام ارزشی انگیزه‌ها در زمینه کسب سود، تراکم و تکاثر سرمایه و ضوابط گسترش واحدهای تولیدی و دیگر عناصر پایه‌ای رشد و همچنین وجود ابهام‌های نهادی، حقوقی و قانونی در زمینه روابط اجتماعی به ویژه در حوزه فعالیت‌های اقتصادی همراه با تغییرات پیاپی سیاست‌ها و شرایط تورمی و بی‌ثباتی اقتصادی به بیرون رانده شدن بخش خصوصی از مدار فعالیت‌های مولد، محدود کردن عملکرد بازار و رقابت منجر شده است.

کاهش کارایی و نوآوری، افزایش هزینه مبادلات، به تضعیف خلاقیت‌های تولیدی و در مجموع کند کردن فرآیند رشد اقتصادی منجر شده است. در عین حال، اشتغال دولت به امور تصدی‌گری و در حوزه‌های خارج از اقتدار و غیر مرتبط با وظایف اصلی آن، با ملاحظه منابع و توانمندی‌های محدود دولت موجب گردیده است که فرایند تصدی امور حکومتی دولت تضعیف شود. روندهای توسعه در جهان و به ویژه شواهد تجربی عملکرد کشورهای موفق در این زمینه نشان داده است که همواره امنیت قضایی - اقتصادی (در حوزه‌های فردی و اجتماعی)، ایجاد انگیزه‌های مناسب برای فعالیت بخش خصوصی در زمینه‌های تولیدی، و استقرار تأسیسات بازار مبتنی بر رقابت و مالکیت خصوصی از عوامل مهم پویایی و بالندگی اقتصادی است و نقش دولت در امور اقتصادی باید بیشتر معطوف به تحقق این امور و ایجاد زیر بناهای حقوقی و قانونی و نهادسازی‌های مناسب برای فعالیت‌های بخش خصوصی و توسعه و ساماندهی و تنظیم بازارها باشد که همه این موارد در زمره کالاهای عمومی محسوب می‌شود و

با تقویت جریان انجام وظایف حکومتی دولت قابل حصول است.

در سال‌های آینده با ملاحظه کاهش درآمدزایی بخش نفت، ضرورت ایجاد اشتغال در مقیاس‌های گسترده ناشی از جوانی جمعیت، تحولات سریع فن آوری و شکل‌گیری رقابت‌های شدید تجاری - اقتصادی در بازارهای منطقه‌ای و جهانی، سازماندهی کنونی اقتصادی کشور که ویژگی آن سلطه بخش دولتی است، قابل تداوم نخواهد بود و باید با کوچک‌تر کردن و کارا تر کردن دولت از یک سو و استقرار تأسیسات مناسب برای عملکرد مؤثر بازار از سوی دیگر، زمینه‌های رفع موانع و رشد سرمایه‌گذاری و توسعه بخش خصوصی و گسترش و تعمیق فرآیند صنعتی شدن کشور فراهم شود.

نگاهی به عملکرد اقتصادی کشور

\* طی دو دهه گذشته نزدیک به ۳۰ میلیون نفر به جمعیت کشور افزوده شده است و بیش از نیمی از کل جمعیت ایران هم اکنون کمتر از سال سن دارند. اقتصاد کشور نتوانسته است برای افراد جویای کار به تعداد کافی مشاغل مولد فراهم کند و از همین روی بخش کثیری از نیروی کار به بخش‌هایی از اقتصاد روی آورده‌اند که از دیدگاه ایجاد ارزش افزوده نقشی کارساز و مثبت ایفا نمی‌کند. در طی این سالها به طور متوسط در هر سال بخش کشاورزی ۱۸ هزار نفر، بخش صنایع و معادن ۷۳ هزار نفر و بخش خدمات ۱۹۷ هزار نفر از نیروی کار را جذب کرده‌اند، شمار نیروی کار در بخش اخیر اکنون به حدود ۴۷ درصد مجموع شاغلان کشور رسیده است. نرخ بیکاری در دوره‌های متفاوت متغیر بوده و در سال‌های اخیر در پاره‌ای مقاطع به ۱۶ درصد جمعیت فعال رسیده و با قدر مطلق حدود ۹/۲ میلیون نفر عملاً به پدیده‌ای مشکل‌زا در جامعه تبدیل شده است.

\* طی دوره ۱۳۷۹ - ۱۳۵۶ رشد اقتصادی کشور سالانه حدود ۵/۱ درصد و تقریباً نصف رشد جمعیت یعنی ۷/۲ درصد در سال بوده است. در نتیجه از سرانه هزینه‌های مصرفی و سرمایه‌گذاری (به قیمت‌های ثابت ۱۳۶۱) در این دوره سالانه به ترتیب حدود ۶/۰ و ۴ درصد کاسته شده و بهره‌وری نیروی کار نیز هر سال ۱/۱ درصد کاهش یافته است. کاهش رقم سرمایه‌گذاری سرانه به ویژه چشمگیر و بسیار پراهمیت است و تأثیر نامطلوبی بر وضعیت اقتصادی کشور داشته است.

\* فرآیند رشد اقتصادی کشور در دوره‌های کوتاه‌مدت‌تر با نوسانات و افت و خیز بسیار همراه بوده است. به رغم رشد ۲/۷ درصد در برنامه اول توسعه - که در شرایط اقتصادی ایران رشدی قابل ملاحظه به حساب می‌آید و افت آن در برنامه دوم توسعه به ۳/۳ درصد در سال، قدر مطلق تولید ناخالص داخلی فقط در سال ۱۳۷۰ یعنی پس از ۱۴ سال از مرز تولید ۱۳۵۶ گذر کرده و در سال ۱۳۷۹ به رقم ۶/۱۸۴۲۱ میلیارد ریال (به قیمت‌های ثابت ۱۳۶۱) رسیده است.

\* سرمایه‌گذاری در کشور که شرط اصلی تداوم پیشرفت و توسعه به شمار می‌رود طی این دوره بلند مدت با محدودیت عملکرد روبه‌رو بوده است و قدر مطلق آن به قیمت‌های ثابت ۱۳۶۱ از ۳۲۳۱ میلیارد

ریال در سال ۱۳۵۶ به ۹/۲۴۹۴ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۸ کاهش یافته است. بدین ترتیب نسبت سرمایه گذاری کل به تولید ناخالص داخلی نیز از ۹/۲۸ درصد در سال ۱۳۵۶ به ۶/۱۵ درصد در سال ۱۳۷۸ تقلیل یافته است. این نکته شایان توجه است که در دوره ۱۳۵۶ - ۱۳۳۸ کل سرمایه گذاری ثابت سالانه به طور متوسط با آهنگی معادل ۱۵ درصد افزایش یافته و از ۸/۲۶۴ میلیارد ریال در سال ۱۳۳۸ به ۳۲۳۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۶ رسیده است. لیکن طی دوره ۱۳۷۸ - ۱۳۵۶ کل سرمایه گذاری ثابت داخلی سالانه به طور متوسط معادل ۲/۱ درصد تقلیل یافته است. روند دیگری که در زمینه سرمایه گذاری ثابت داخلی گفتمی است سهم بخش های عمومی و خصوصی در تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی است. در سال های پیش از انقلاب به ویژه با افزایش درآمد نفت در دهه ۱۳۵۰ سهم سرمایه گذاری دولت در مجموع سرمایه گذاری ثابت داخلی به سرعت افزایش یافت، به گونه ای که در سال ۱۳۵۶ این سهم به ۵۵ درصد افزایش یافته بود. در سال های بعد از انقلاب همراه با تغییر ترکیب هزینه های دولت سهم سرمایه گذاری بخش عمومی در مجموع سرمایه گذاری ثابت داخلی کاهش یافته و در سال ۱۳۷۸ به حدود ۴۰ درصد رسیده است. در عین حال سهم واقعی سرمایه گذاری خصوصی در کل تشکیل سرمایه ثابت در کشور بسیار کم تر از ارقامی است که در حساب های ملی ایران تحت عنوان سرمایه گذاری خصوصی انعکاس می یابد، زیرا در حساب های ملی، سرمایه گذاری شرکت های بخش عمومی و نیز بنیادها و نهادها که ماهیتاً مؤسسه هایی عمومی محسوب می شوند تحت این عنوان محاسبه می شود. طی دو دهه گذشته همراه با کاهش سرمایه گذاری حقیقی، کیفیت سرمایه گذاری ها نیز تنزل یافته است. مقایسه نسبت های سرمایه به تولید در دوره های پیش از انقلاب و بعد از انقلاب به وضوح این مطلب را نشان می دهد.

در دو دهه اخیر استهلاک سرمایه نیز عامل مهم دیگری در جلوگیری از ظرفیت سازی های جدید، پیشرفت و ارتقای سطح فن آوری در فرآیند تولیدات در بخش های مختلف، رشد تولید و بهره وری ملی و بالاخره رقابت پذیری در عرصه تجاری و حضور مؤثر در بازارهای جهانی بوده است. افزون بر این، تا پایان تیرماه ۱۳۷۸ تعداد ۸۹۲۸ فقره طرح صنعتی با پیشرفت ملموسی بین ۲۰ تا ۹۸ درصد در بخش صنعت و هزاران طرح نیمه تمام در دیگر بخش های اقتصادی و عمرانی وجود داشته است که با انجماد منابع مادی و سرمایه ای کشور هنوز تا مرحله بهره برداری فاصله زیادی دارد و طبعاً در حال حاضر و در سال های نزدیک تر کمکی به رشد تولید ملی نمی کند. بنابه گزارش نظارتی طرح های عمرانی ملی در سال ۱۳۷۷ سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور حدود ۴۹ درصد تأخیر در اجرای طرح ها ناشی از نارسائی اعتبارات ۸/۹ درصد به دلیل ضعف بعضی از دستگاه های اجرایی و ۳/۶ درصد ناشی از ناتوانی برخی از پیمانکاران در اجرا بوده است. از کل طرح ها حدود ۲/۴۴ درصد با وزن مالی ۶۷ درصد، قبل از برنامه دوم توسعه آغاز شده است که ۲/۵۸ درصد پیشرفت ملموسی دارد و در واقع ۲/۳ سال از برنامه زمانبندی عقب مانده است. این در حالی است که بودجه عمومی دولت از رقم مجموع هزینه های ۲۱۷۵

میلیارد ریال در سال ۱۳۷۹ رسیده و دقیقاً ۵۵ برابر شده است. لیکن از نظر نتایج و دستاوردهای عملی که در تولید ناخالص ملی، هزینه های مصرفی و حجم سرمایه گذاری ها منعکس می شود تاثیری مناسب بر رشد و پیشرفت اقتصادی بر جای نگذاشته است.

\* بزرگ شدن بودجه دولت در عمل به نوعی توهم پولی در سطح اقتصاد ملی دامن زده است که افزایش حجم نقدینگی و تورم قیمت ها نتیجه و حاصل عملکرد آن بوده است. در قیاس با رشد تولید ناخالص داخلی به میزان ۵/۱ درصد در سال، حجم نقدینگی از ۲۰۹۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۸ افزایش یافته و متوسط رشد سالانه آن برابر ۸/۲۲ درصد بوده است. بر همین مبنا متوسط رشد سالانه قیمت ها نیز طی این مدت سالانه بیش از ۲۰ درصد بوده است. فشار تورم نه تنها بر زندگی روزمره مردم به ویژه حقوق بگیران و دستمزد بگیران، که در آمد ثابت دارند، تأثیر منفی داشته، بلکه عامل نامساعد و محدود کننده ای در فرآیند پس انداز و سرمایه گذاری به ویژه سرمایه گذاری های بلندمدت - به شمار می رود. بدیهی است که با ادامه چنین نرخی از تورم در اقتصاد کشور نمی توان گشایشی در وضعیت بسته شده سرمایه گذاری های مولد از این نوع را انتظار داشت.

\* وضعیت تجارت خارجی کشور به ویژه در زمینه صادرات غیر نفتی که در سال های اخیر از حدود ۱۵ درصد کل صادرات کالایی شامل صادرات نفت خام تجاوز نمی کند نیز تحت تاثیر شرایط یاد شده با نوسان همراه بوده و از ۹/۱۰۴۳ میلیون دلار در سال ۱۳۷۳ افزایش یافته و سپس به تدریج کاهش یافته و به ۶/۲۸۷۵ میلیون دلار در سال ۱۳۷۶ و حدود ۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۸ و ۴/۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۹ رسیده است. قدر مسلم آن است که تا مسأله تولید و رشد اقتصادی در کشور حل نشود، نمی توان به دوام و استمرار رشد صادرات غیر نفتی در یک فرآیند بلندمدت، به گونه ای که بتواند مشکل وابستگی تجارت خارجی کشور به منابع و صادرات نفت خام را برطرف سازد، امیدوار بود. پیوستگی رشد تولید با افزایش صادرات کالا مطلبی شناخته شده و آزمونی پذیرفته شده است که نیازی به آزمایش های بیشتر و تأیید مجدد ندارد.

\* طی ۲۳ سال گذشته ایران از محل ذخایر ارزی ( بدون وام ها و اعتبارات خارجی )، فروش نفت و گاز به خارج و صادرات غیر نفتی حدود ۴۰۰ میلیارد دلار منابع ارزی در دسترس داشته است که فقط حدود ۲۰ درصد آن در جهت سرمایه گذاری مورد استفاده قرار گرفته و ۸۰ درصد بقیه صرف امور جاری و هزینه های مصرفی شده است. در واقع بکارگیری ثروت ملی به جای درآمد یکی از ویژگی های تجاری - اقتصادی عملکرد ارزی و مالی کشور بوده است که با توجه به کاهش تدریجی نقش نفت و صدور آن در دو دهه آینده باید به منزله زنگ خطری هشدار دهنده تلقی شود و از هم اکنون اقدامات راهبردی مؤثر برای جایگزینی این منبع پایان پذیر در نظر گرفته شود.

روندهای تأثیر گذار در شکل گیری راهبرد توسعه یافته

در اصلاحات اقتصادی آینده کشور و اتخاذ سیاست‌ها و فرآیندهای لازم برای رفع موانع سرمایه‌گذاری و توسعه بخش خصوصی دو روند عمده تأثیرگذار است: نخست، جوانی جمعیت کشور و الزامات ایجاد شغل و کار مولد برای آنهاست و دوم جهانی شدن، گسترش بازار و رقابت در سطح بین‌المللی است که در صورت عدم اتخاذ سیاست‌های مناسب سبب حاشیه‌ای شدن کشور و لطمه خوردن موقعیت و اقتدار ملی در عرصه‌های منطقه‌ای و جهانی می‌شود و پیگیری برنامه‌های معطوف به استقرار رشد پایدار و با ثبات را که شرط اصلی برون رفت از بحران‌های کنونی و پیش‌گیری از بحران‌های آینده است با دشواری‌های جدی مواجه خواهد کرد.

#### الف - جمعیت، اشتغال و بیکاری

در شرایط کنونی یکی از مسائل اصلی اقتصاد ایران معضل بیکاری است. در گذشته اقتصاد ایران قادر نبوده است همپای افزایش جویندگان کار فرصت‌های شغلی ایجاد کند. بنابراین به شمار افراد فعال که از نظر اقتصادی شغلی ندارند افزوده شده است. در همین شرایط، دستمزد واقعی بسیاری از افراد شاغل (در بخش‌های عمومی و خصوصی) برای اداره زندگی با استانداردهای قابل قبول کفایت نمی‌کند. علت آن است که بازدهی نیروی کار در اقتصاد ایران پایین است و به تبع آن تولید سرانه و متوسط درآمد سرانه نیز پایین است. واقعیت‌های آماری حاکی از آن است که بازدهی متوسط نیروی کار در سال‌های گذشته در حال کاهش بوده، زیرا جمعیت شاغل سریع‌تر از تولید ناخالص داخلی افزایش یافته است. در دوره ۱۳۵۵ - ۱۳۷۵ تولید ناخالص داخلی به طور متوسط سالانه ۱ درصد و اشتغال به طور متوسط سالانه ۶/۲ درصد افزایش یافته است. این روند طبعاً متضمن کاهش بازدهی متوسط نیروی کار بوده است. رشد و توسعه اقتصادی بدون افزایش بازدهی نیروی کار امکان‌پذیر نیست. بررسی‌های موجود در مورد فرآیند رشد اقتصادی کشور چنین نشان داده که بازدهی پیوسته نیروی کار حدود ۶ درصد از ۱۰ درصد متوسط رشد سالانه این کشور را تبیین می‌کند و چهار درصد دیگر ناشی از رشد مداوم سرمایه سرانه در اقتصاد این کشور بوده است. آموزش بهتر نیروی کار، کسب و به‌کارگیری مهارت‌های تازه، سازماندهی بهتر و سرانجام نوآوری و ابداع در افزایش بازدهی نیروی کار نقشی عمده برعهده دارند. کاهش متوسط بازدهی نیروی کار در اقتصاد ایران از جمله واقعیت‌های ناخوشایندی است که اصلاحات ساختاری نمی‌تواند نسبت به آن بی‌اعتنا باشد. انعطاف‌ناپذیری بازار کار و اعوجاج و اختلال در سازوکار قیمت‌ها در بازارهای کالا و سرمایه و حمایت‌های بی‌جا و انحصاری کردن فعالیت‌های بخش دولتی از جمله عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری این روند بوده است. از عوامل مؤثر دیگر بر عدم انعطاف‌پذیری بازار کار وجود قوانین و مقررات ناظر بر این بازار است و بدون اصلاح یا ارائه تفسیر مجددی از این قوانین و مقررات، رسیدن به کارآیی در این بازار مقدور نخواهد بود. در همین حال، مسئله دیگری که به عدم تعادل در بازار کار کشور کمک کرده است تغییر در نسبت قیمت عوامل تولید به زیان عامل کار

بوده است. همراه با کاهش مستمر بازدهی نیروی کار اختلال در بازار سایر نهاده‌های تولید باعث شده است که تولید کنندگان در بخش‌های عمومی و خصوصی در پی جایگزینی نسبی سرمایه و استفاده بیشتر از سرمایه و ماشین‌آلات به جای نیروی انسانی باشند. این امر به‌ویژه در مورد نهاده انرژی مصداق دارد. زیرا در این زمینه به دلیل تثبیت قیمت نسبی انرژی در مقایسه با دستمزدهای واقعی، فرآیندهای تولید عموماً در جهت استفاده از انرژی ارزان (در مقایسه با نیروی کار کم بازده و نسبتاً گران‌تر) سازمان یافته است. ایجاد انعطاف در بازار کار و اصلاح نسبت قیمت عوامل تولید در جهت استفاده از فن‌آوری‌های کار طلب به تنهایی برای ایجاد اشتغال در مقیاس‌های وسیع و رفع بحران‌های کنونی و بحران‌های بالقوه بیکاری کشور کافی نخواهد بود. انفجار جمعیت کشور در دو دهه گذشته، ساختار جمعیت و ویژگی جوانی آن از عوامل مؤثر بر عرضه نیروی انسانی در بازار کشور است. با انتقال جمعیت از گروه‌های سنی اولیه به گروه‌های سنی واقع در سن فعالیت، پس از مدتی این موج به جمعیت فعال از نظر اقتصادی تبدیل می‌شود. در حالی که نرخ رشد سالانه جمعیت در دوره ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ کمتر از ۲ درصد بوده است. رشد سالانه جمعیت بالای ۱۰ سال برابر ۳/۳ درصد بوده و پیش‌بینی می‌شود در میان‌مدت این نرخ همچنان از نرخ رشد جمعیت بیشتر باشد (حداقل ۳/۲ درصد). در سال‌های گذشته پوشش تحصیلی یکی از موانع ورود بخش مهمی از جمعیت در گروه سنی ۱۵ تا ۲۴ ساله به بازار کار بوده است. شمار محصلین کشور هم اکنون نیز در حال افزایش است، گرچه از نرخ رشد آن کاسته شده است. در عین حال باید توجه داشت که جمعیت دارای درآمد بدون کار و افرادی که در سرشماری تحت عنوان "سایر" طبقه بندی شده اند در دهه ۱۳۶۵-۱۳۷۵ سالانه به طور متوسط ۵/۴ درصد افزایش یافته است. جمعیت این گروه حدود ۵/۲ میلیون نفر است که عمدتاً در گروه‌های سنی جوان تمرکز دارند. بدین ترتیب در وضعیت فعلی یک ذخیره قابل توجه نیروی کار به صورت بالقوه در کشور وجود دارد و در همین شرایط افزایش دستمزدهای واقعی نیز می‌تواند به عرضه نیروی کار بیفزاید. نرخ بیکاری جوانان ۲۰ تا ۲۴ ساله در وضعیت کنونی بیش از ۱۶ درصد است و احتمالاً بخش اعظم جمعیتی را که در سرشماری سال ۱۳۷۵ تحت عنوان "سایر" طبقه بندی شده می‌توان در زمره بیکارانی شمرد که به دلیل واضح نبودن تعریف اشتغال یا عدم اعلام صریح بیکاری خود از شمار افراد بیکار در این سال حذف شده اند.

صرف‌نظر از ساختار جمعیت، موضوع دیگری که بر عرضه نیروی کار و احتمالاً میزان بیکاری اثرگذار است نرخ مشارکت (نسبت جمعیت فعال از لحاظ اقتصادی به جمعیت گروه سنی ۱۵ تا ۶۵ سال) است. کاهش آهنگ رشد پوشش تحصیلی، افزایش نرخ مشارکت زنان، روند شتابان شهرنشینی در کشور و کاهش بار تکفل از جمله عواملی است که در آینده بر افزایش عرضه نیروی کار اثرگذار خواهد بود. بنابراین بازار کار اقتصاد ایران در مجموع وضعیت بسیار شکننده ای دارد و نرخ بیکاری که بر اساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ حدود ۱/۹ درصد جمعیت فعال از لحاظ اقتصادی

اعلام شده و در سال ۱۳۷۹ بر اساس برآوردهای مرکز آمار ایران به ۲۵/۱۴ درصد افزایش یافته است و در صورت پایداری ساختارهای موجود می‌تواند در آینده افزایش زیادی پیدا کند.

نرخ مشارکت در ایران در سال ۱۳۷۹ بر اساس اطلاعات مرکز آمار ایران معادل ۱۷/۳۷ درصد بوده است. این نرخ در کشورهای ترکیه، مالزی، مصر و سوریه در سال ۱۹۹۵ به ترتیب برابر ۶/۵۶ درصد، ۶۳/۵ درصد، ۴/۵۰ درصد و ۲/۵۱ درصد بوده است. در همین حال در سه کشور اول یعنی ترکیه، مالزی و مصر، نرخ بیکاری در سال ۱۹۹۷ به ترتیب برابر ۴/۶، ۵/۲ و ۳/۱۱ درصد بوده است. مطالعات آینده‌نگر مربوط به کشور نشان داده است که ظرف ۲۰ سال آینده ۱۵ میلیون فرصت شغلی جدید باید در کشور ایجاد شود (یعنی تقریباً معادل مشاغلی که از ابتدای تاریخ تا کنون به طور خالص ایجاد شده). این مطلب مستلزم رشدی پایدار و پیوسته در اقتصاد کشور در حد سالی ۷ تا ۸ درصد است، که پیامدهای گسترده‌ای را از لحاظ تشکیل سرمایه، توسعه بخش خصوصی، تحولات فن‌آوری و بازآرایی اقتصادی پدید می‌آورد.

تغییرات نرخ مشارکت و نرخ بیکاری\*

سال	نرخ مشارکت	نرخ بیکاری
۱۳۵۵	۶/۴۲	۲/۱۰
۱۳۶۵	۳۹	۲/۱۴
۱۳۷۵	۳/۳۵	۱/۹
۱۳۷۶	۷/۳۴	۱/۱۳
۱۳۷۷	۵/۳۶	۵/۱۲
۱۳۷۸	۳۷	۵/۱۳
۱۳۷۹	۱۷/۳۷	۲۵/۱۴

\* مأخذ: مرکز آمار ایران

موقعیت بین المللی اقتصاد ایران و اقتدار ملی

تولید ناخالص داخلی در اقتصاد ایران ظرف ۲۳ سال گذشته سالانه به طور متوسط حدود ۵/۱ درصد



افزایش یافته است. رشد متوسط جمعیت بر مبنای سالانه طی همین مدت معادل  $7/2$  درصد بوده است. این امر بدین معناست که تولید ناخالص داخلی سرانه کشور در ۲۳ سال گذشته هر سال معادل  $2/1$  درصد تقلیل یافته است. این تحولات در شرایطی رخ داده که عموم کشورهای در حال توسعه مشابه و همپراز، مانند ترکیه، روندهای رشد شتابانی را در اقتصاد ملی شان تجربه کرده‌اند و همین باعث شده است که کشورهای که زمانی در رده‌بندی بین‌المللی نسبت به ایران وضعیت نازل تری داشتند اکنون به مراتب از ایران پیش بیفتند. مجموعه شرایط مساعد جغرافیایی و اقلیمی از جمله تنوع آب و هوا در سرزمین پهناور و منابع و ذخایر چشمگیر زیرزمینی، جمعیت مولد و نیروی انسانی جوان و جویای کار و سرانجام بازار گسترده برای تولید و مصرف در کنار هم زمینه‌های لازم برای سرمایه‌گذاری‌های متنوع و وسیعتر را در حوزه‌های گوناگون فعالیت‌های اقتصادی در ایران بوجود آورده که در ثمر بخشی و سود آوری این سرمایه‌گذاری‌ها نمی‌توان تردید روا داشت. طی دو دهه اخیر این فرآیند به گونه‌ای پیگیر و مؤثر اتفاق نیفتاده است و در نتیجه آهنگ رشد اقتصادی کشور در قیاس با گروهی از کشورهای دیگر در منطقه خاور میانه و بی‌تردید در مقایسه با شرق آسیا و کل جهان بسیار کند و آسیب پذیر شده است. (۱) در دهه ۱۳۴۰ در آمد سرانه ترکیه حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد ایران بود و در سال ۱۳۵۳ به نصف ایران می‌رسید، اما در سال ۱۳۶۵ در آمد سرانه دو کشور برابر شده و پس از آن در آمد سرانه ترکیه از ایران پیشی می‌گیرد. تا پیش از سال ۱۳۶۵ در آمد سرانه کره جنوبی همواره کمتر از نصف ایران بود. در سال ۱۳۶۰ در آمد سرانه دو کشور به برابری می‌رسد. در سال ۱۳۷۱ در آمد سرانه کره از دوبرابر ایران نیز فزونی می‌گیرد و اکنون در آمد سرانه کره جنوبی بیش از ۴ برابر ایران است.

بر اساس محاسبات انجام شده، در صورتی که ایران در ۱۵ سال آینده روند رشد اقتصادی دهه گذشته خود را ادامه دهد در سال ۲۰۱۵ به در آمد سرانه‌ای دست خواهد یافت که از رقم ترکیه امروز کمتر خواهد بود. تنها در صورتی که ظرف ۱۸ سال آینده سالانه حداقل و به طور متوسط ۸ درصد رشد کند می‌تواند عقب ماندگی بیست و چند سال گذشته را جبران و احتمالاً به در آمد سرانه‌ای معادل در آمد سرانه ترکیه در سال هدف (۲۰۱۵) دست یابد. تحقق چنین هدفی یعنی استمرار یک جریان رشد اقتصادی ۸ درصد در سال برای مدت ۱۵ سال به گونه پیوسته، طبعاً بسیار دشوار خواهد بود. اما اگر بخواهیم به ملاحظات مربوط به اقتدار ملی توجه کنیم، ناگزیر باید اصلاحات اقتصادی و تغییرات ساختاری و فرآیندسازی‌های لازم را در این جهت سازمان دهیم.

خطوط راهبردی رفع موانع سرمایه‌گذاری توسعه بخش خصوصی تشکیل سرمایه خصوصی و رشد آن در هر اقتصادی مستلزم پیدایش فضای مناسب برای سرمایه‌گذاری است. بنابراین نهادسازی‌ها، فرآیندسازی‌ها و سیاستگذاری‌ها را باید به گونه‌ای تنظیم کرد که ساختار انگیزشی مناسبی را برای انجام سرمایه‌گذاری‌ها و مشارکت گسترده بخش غیر دولتی در اقتصاد کشور

فراهم آورند. سازمان‌دهی اقتصادی کشور در دو دهه اخیر به نحوی بوده که عملاً موجب بیرون رانده شدن بخش خصوصی از فعالیتهای تولیدی، سوق دادن این بخش به فعالیتهای تجاری زود بازده و خروج سرمایه از کشور گردیده است. توسعه سرمایه‌گذاری خصوصی بدون ثبات سیاسی و اصلاح ساختار اقتصادی امری ممتنع است. ثبات سیاسی از سیاست‌های خارجی و داخلی کشور تأثیر می‌پذیرد. اتخاذ سیاست تشنج‌زدایی در حوزه روابط بین‌الملل و ایجاد زمینه‌های لازم برای درهم‌آمیزی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، احترام به حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی تصریح شده در قانون اساسی و هدایت تحولات سیاسی در چارچوب‌های قانونی و مسالمت‌آمیز از لوازم اصلی تحقق ثبات سیاسی کشور محسوب می‌شود.

مهم‌ترین شرایط لازم برای رفع موانع سرمایه‌گذاری و توسعه بخش خصوصی را می‌توان چنین برشمرد:

۱- ایجاد فضای مطمئن اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی برای جلب مشارکت و گسترش بخش خصوصی داخلی و خارجی از طریق:

الف - ایجاد نظم حقوقی و نهادی معطوف به رشد و تولید با پذیرش اصل انگیزه کسب سود، تکاثر سرمایه و سرمایه‌گذاری مجدد در فعالیتهای تولیدی - تجاری و مالی، با به رسمیت شناختن اصولی مالکیت و مدیریت خصوصی و ایجاد امنیت لازم برای دارایی‌های خصوصی.

ب - گذراندن قوانین و اصلاح مقررات معطوف به آزادی مبادلات در بازارهای سرمایه، کار، کالاها و خدمات با حداقل محدودیت‌های کنترلی دولت.

ج - پذیرش اصول رقابت و سازوکار بازار در فعالیتهای از یک سو و پذیرش نظم و انضباط مالی و برنامه‌ای و تعهد نسبت به پیگیری هدف‌ها و خطوط مشی اعلام شده در جهت ایجاد ثبات اقتصادی و جلب اطمینان مردم به سرمایه‌گذاری در فعالیتهای تولیدی، بازرگانی و خدماتی از سوی دیگر.

د - شفاف سازی تصمیمات و اقدامات مسؤولان اجرایی، قوانین و مقررات موضوعه همراه با ایجاد و حفظ استقلال قضایی در امور داورى مربوط به اختلافات مابین مردم و بین دولت و مردم و استقرار نظام قضایی کم هزینه، مؤثر و بی طرف.

۲- کوچک کردن تدریجی سازمان‌های اجرایی و مداخله‌گر دولت در اقتصاد ملی و کاستن تدریجی از سهم دولت و نهادهای دولتی از برداشت از تولید ملی و امکانات موجود از طریق:

الف - حذف دستگاه‌های موازی با کارکردهای مشابه و همزمان، کاستن از حجم پرسنل و بار بودجه‌ای دولت به موازات افزایش سطح اشتغال در بخش‌های خصوصی و تعاونی اقتصاد

ب - رقابتی کردن فعالیتهای بانکداری و بیمه و گسترش نهادها و ابزارهای مرتبط با بازار سرمایه در فعالیتهای اولیه و ثانویه.

ج - خودداری از قیمت‌گذاری نهاده‌ها و ستانده‌ها به‌ویژه در امور تولیدی و سازماندهی بنگاه‌های تولیدی مربوط به بخش عمومی بر اساس اصول بازرگانی بدون دریافت کمک‌ها، یارانه‌ها و اعتبارات عمرانی دولت.

د - ایجاد شرایط مساوی برای واحدهای تولیدی، بازرگانی و خدماتی بخش خصوصی با بخش دولتی در زمینه استفاده از ارز، اعتبارات بانکی و امتیازات تجاری، حمل و نقل و توزیع و... به گونه‌ای مشابه و با قیمت‌ها و تعرفه‌های همانند و یکسان.

۳- محدود کردن تدریجی و انحلال فعالیت‌های انحصاری و نهاده‌ها و شرکت‌های شبه انحصاری بخش عمومی و سازمان‌های زیرپوشش دولت در زمینه تولید و توزیع کالاهای ساخته شده داخلی و وارداتی که از مقررات و شرایط ویژه برخوردارند از طریق:

الف - اصلاح نظام مالی و سازمانی شرکت‌ها و بنگاه‌های دولتی و نهادهای مرتبط با بخش عمومی و انطباق آن با شرایط فعالیت تجاری و سازوکار بازار.

ب - واگذاری سهام انحصارات دولتی به مردم در بورس اوراق بهادار - به جز آن دسته از انحصارات که به حکم کارکردهای طبیعی در جهت حفظ مصالح عمومی و امنیتی جامعه در اغلب کشورها در حیطه فعالیت دولت باقی می‌مانند - و مشارکت سهامداران در انتخاب هیأت‌های مدیره با به رسمیت شناختن حق پرسش در عملکردها و الزام پاسخگویی مسئولان بنگاه‌ها در صورتی که اکثریت سهام در اختیار بخش عمومی باشد.

۴- اصلاح قوانین و سازوکارهای موجود از جمله قانون کار و تغییر قوانین و سازوکارهای بانکی و بیمه، تجاری و ارزی و... در جهت رفع موانع تولید و سرمایه‌گذاری:

الف - اصلاح قانون کار باید به گونه‌ای انجام پذیرد که ضمن حفظ حقوق نیروی کار، زمینه‌های ایجاد رقابت در بازار کار، تحرک نیروی کار، اطمینان کار فرمایان و افزایش کارآیی در واحدهای تولیدی فراهم شود. در زمینه اصلاح قوانین بانکی و بیمه‌ای، تجاری و ارزی نیز اقدامات باید حول محور ایجاد فضای باز و با ثبات اقتصادی و گسترش رقابت و کاستن از گرانش‌های انحصاری و شبه انحصاری و کاستن از خطر سرمایه‌گذاری‌های بلند مدت سازمان داده شود.

ب - به کارگیری مؤثر ابزارهای پولی و مالی در جهت کنترل تورم، تجهیز منابع مالی و هدایت آن به فعالیت‌های تولیدی از جمله تغییرات مناسب سود و کارمزد بانکی در طرف سپرده‌ها و نیز در طرف وام‌ها و تسهیلات و حرکت تدریجی در جهت آزاد سازی مالی.

ج - اصلاح نظام ارزی در جهت حصول به یک بازار کارآمد ارز و حذف بازارهای موازی، استقرار تدریجی رژیم ارزی انعطاف پذیر و دخالت دولت در بازار ارز برای جلوگیری از نوسانات شدید

تعهد به پیگیری هدف‌های بالا و راهکارهای اجرایی آن می‌تواند زمینه‌های لازم را برای جبران عقب‌ماندگی‌های گذشته و استقرار یک فرآیند رشد پیوسته و ماندگار در آینده و دستیابی به رفاه و عدالت اجتماعی در کشور فراهم آورد.

پی‌نویس:

۱- سهم نسبی مساحت ایران در جهان ۲۳/۱ درصد، سهم نسبی جمعیت ایران در جهان ۰۴/۱ درصد، سهم ارزش افزوده صنعتی ایران در جهان معادل ۲۸/۰ درصد و سهم ایران در تجارت جهانی شامل صادرات نفت خام ۳/۰ درصد است (۱۹۹۷).

سری کتابهای الکترونیکی ( رایاکتاب ) پیشکش می شود:

- ۱- دانشنامه فناوری اطلاعات ( IT )- بخش نخست
- ۲- چگونه می توانید دکترا بگیرید؟
- ۳- چطور وب سایت خود را بهتر کنیم؟
- ۴- کسب و کار بر بال اندیشه- نوشته : بیل گیتس - بخش چهارم
- ۵- چگونه رایانامه ( email ) رایگان در Yahoo بسازیم.
- ۶- نگرشی بر چالشهای مدیران سازمانها در قرن بیست و یکم
- ۷- راهبردهای رفع موانع سرمایه گذاری و توسعه بخش خصوصی
- ۸- ...